آخر خط

مرزبانان ایرانی خریدنی نیستند

جلائیان| مرزبانان استان در روزهای اخیر موفقیت‌های متعددی را رقم زدند. از جمله این موفقیت‌ها، کشف اموال قاچاق در مبادی ورودی و خروجی کشور و همچنین دستگیری متهمانی بود که قصد داشتند با ارائه رشوه، کالای ممنوعه‌ای را به داخل کشور قاچاق کنند یا به‌صورت غیرمجاز وارد ایران شوند. اولین محموله قاچاق را، مرزبانان پست و کنترل مرزی گمرک هنگ سرخس کشف کردند؛ جایی که مرزبانان به افراد سودجو ثابت کردند تفاوتی بین اجناس قاچاق قائل نیستند و با پایش مرز در مقابل هرگونه ورود کالای غیرقانونی به کشور می‌ایستند. مرزبانان کشورمان حین پایش و کنترل چند دستگاه تریلی که قصد ورود به کشورمان را داشتند، به چند دستگاه خودروی ترانزیتی مشکوک شدند و آن‌ها را برای بازرسی بیشتر متوقف کردند. مرزبانان در بازرسی دقیق از این خودروهای ترانزیتی، موفق به کشف ۵۷ عدد باتری مستعمل شدند که فردی متخلف قصد داشت آن‌ها را به‌صورت قاچاق و بدون مجوز، وارد کشورمان کند. باتری‌های قاچاق که بیش از ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال ارزش داشتند، توقیف و متهم به مراجع قضایی تحویل داده شد. هم‌زمان با کشف باتری‌های مستعمل، در مسیر خروج از کشورمان، مرزبانان پست کنترل و پایش مرزی گمرک سرخس، درراستای طرح سراسری مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در جریان طرح پیشگیری از ورود و خروج کالای قاچاق، حین کنترل ترانزیت‌های خروجی از کشور، متوجه ارتباط بین تعدادی خودروی ترانزیتی شدند. به‌دنبال کشف این ارتباط، مرزبانان به‌طورکامل این خودروها را بازرسی کردند و موفق به کشف ۷۵۲ پاکت سیگار قاچاق شدند. مرزبانان، کالاهای کشف‌شده را ضبط کردند و متهمان را تحویل مقام قضایی دادند. در سومین پرونده، همان روز مرزبانان سرخس موفق به کشف اموال ممنوعه‌ای از یک تبعه ترکمنستانی شدند. مرزبانان مستقر در پست کنترل مرزی گمرک سرخس، حین بازرسی خودروهای ترانزیت ورودی به کشور متوجه بار ممنوعه این خودروی سنگین شدند و درحالی‌که قصد توقیف این تریلی را داشتند، راننده به یکی از آن‌ها پیشنهاد داد در ازای نادیده‌گرفتن کالایش، صد دلار رشوه دهد؛ پیشنهادی که نه‌تنها مشکلی از راننده حل نکرد، بلکه به جرم او نیز افزود. مرزبانان پس از رد پیشنهاد رشوه، متهم را تحویل مراجع قضایی دادند. مشابه این اتفاق، برای مرزبانان مستقر در پست کنترل مرزی گروهان ۱۷ شهریور تایباد نیز رخ داد. مرزبانان در این پست، درحالی‌که مشغول بررسی مدارک اتباع افغانستانی بودند که قصد ورود به کشورمان را داشتند، به مدارک یک زن تبعه مظنون شدند. در بررسی اطلاعات این زن مشخص شد که این تبعه پیش‌ازاین به‌دلیل دارابودن ویزای جعلی افغانستانی، از کشورمان دیپورت شده است و حالا قصد دارد دوباره به‌صورت غیرقانونی وارد کشورمان شود. مرزبانان با توجه به جعلی‌بودن مدارک، از ورودش به کشور جلوگیری کردند که در مقابل، این زن تلاش کرد با ارائه ۳ هزار روپیه افغانی و مبلغ یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان وجه نقد به مأموران، وارد کشورمان شود. با ارائه این پیشنهاد، مرزبانان نه‌تنها از دریافت رشوه امتناع کردند، بلکه با گزارش این موضوع، متهم را به مراجع قضایی تحویل دادند.

دستگیری ۲ متهم جوان با ده‌ها فقره زورگیری

جلائیان| لحظاتی پس از گزارش یک فقره زورگیری در محدوده بولوار وکیل‌آباد، مأموران کلانتری شهرک فراجا با حضور در محل جرم، مشغول بررسی اظهارات مال‌باخته بودند که گزارش یک فقره زورگیری دیگر در همان محدوده به پلیس اعلام شد. هر دو مال‌باخته در اظهارات خود به پلیس مدعی شدند دو جوان با یک دستگاه موتورسیکلت آپاچی جلوی راه آن‌ها را گرفته و از آن‌ها زورگیری کرده‌اند. آن‌ها همچنین در اظهارات خود ادعا کردند که یکی از متهمان با لهجه اتباع خارجی سخن می‌گفته و با تهدید، اموال آن‌ها را سرقت کرده است؛ اطلاعاتی که بلافاصله در اختیار گشت‌های پلیس قرار گرفت. مأموران به‌منظور دستگیری متهمان، گشت‌زنی هدفمندی را آغاز کردند؛ تلاشی که چند دقیقه بعد، نتیجه داد و یکی از تیم‌های گشت انتظامی، موتورسیکلت آپاچی متهمان را شناسایی کرد و به آن‌ها دستور ایست داد. برخلاف دستور پلیس اما متهمان کوشیدند از محل متواری شوند. تلاشی که سبب تعقیب‌وگریز پلیس و متهمان شد. راکب موتورسیکلت به منظور فرار از دست مأموران، وارد خیابان قائم مقام شد، اما کنترل موتورسیکلت از دستش خارج شد و پس از برخورد با جدول حاشیه خیابان، هر دو متهم نقش‌برزمین شدند. مأموران بلافاصله متهمان را محاصره و دستگیر کردند. پس از دستگیری متهمان که ۲۰ و ۲۳ سال سن داشتند، مأموران در بازرسی از آن‌ها، دو قبضه قمه و سه دستگاه تلفن همراه مسروقه کشف کردند. متهمان که یکی از آن‌ها تبعه خارجی بود، پس از انتقال به کلانتری و مواجهه با سه مال‌باخته در بازجویی فنی پلیس به ۵۳ فقره قاپ‌زنی و زورگیری تلفن همراه در محدوده شهرک قاسم‌آباد، الهیه، وکیل‌آباد، هاشمیه، سرافرازان، هفت‌تیر، معلم، دانشجو، صدف و... اعتراف کردند. پس از تشکیل پرونده مقدماتی برای متهمان با هماهنگی قضایی برای کشف دیگرجرائم احتمالی و شناسایی افراد مال‌خر به اداره مبارزه با جرائم خشن پلیس آگاهی مشهد منتقل شدند.

متهمان به قتل جوانی با ضربات چاقو در روستای «خوش‌هوا»، جرمشان را نپذیرفته و انگشت اتهام به سمت یکدیگر گرفتند

ماجرای گردوخاکی که به جنایت ختم شد

سعید جلائیان

گزارش

شنبه ۳۱ خرداد، جوانی به نام «ایرج» هنگام تردد با موتورسیکلت در روستای خوش‌هوا در محدوده آرامگاه فردوسی، گردوخاکی به پاکرد که مورد اعتراض دو عابر قرار گرفت. این دو عابر که پسرخاله‌های او بودند، با این تصور که ایرج عمدا گردوخاک کرده است، شروع به فحاشی کردند. اما جوان موتورسوار به این موضوع اهمیت نداد و رفت؛ ولی خبر فحاشی این دو جوان در روستا پیچید و به گوش سه برادر دیگر ایرج به نام‌های «محسن»، «داریوش» و «حجت» رسید. شب بعد در اولین روز از فصل تابستان، محسن دو پسرخاله‌اش را در یک خودروی پراید دید و جلو رفت و با گلایه از آن‌ها پرسید: چرا به ایرج فحش دادید؟ هنوز در حال صحبت درباره نسبت فامیلی و شماتت آن‌ها بود که یکی از سرنشینان خودرو با برادرانش تماس گرفت و از آن‌ها خواست خود را برسانند. به گفته شاهدان، پس از این تماس، هر دو سرنشین پراید با چوب و چاقو از خودرو پیاده شده و با محسن درگیر شدند. درگیری آن‌ها با ورود سه برادر محسن و چهار نفر از طرف مقابل، به نزاعی مرگ‌بار تبدیل شد. در جریان این درگیری که از سلاح گرم نیز در آن استفاده شد، چندین نفر مجروح شدند؛ اما در این میان جوان بیست‌وچهارساله‌ای به نام «مهدی» که پس از آبیاری زمین زراعی‌اش تازه به روستا برگشته بود، وقتی دید برادران همسرش پس از ترک خودرو با پسرخاله‌های خود درگیر شده‌اند، برای دفاع از آن‌ها وارد معرکه شد، اما در پایان دعوا، او به‌دلیل اصابت ضربات چاقو به ناحیه قفسه سینه و پا، جان خود را از دست داد.

با حضور پلیس در محل درگیری، آرامش خیلی زود به روستا بازگشت و مصدومان راهی بیمارستان شدند. بلافاصله پس از اعلام مرگ مهدی، تحقیقات پلیس زیرنظر قاضی صادق صفری، بازپرس جنایی مشهد، آغاز شد. باتوجه به اظهارات ساکنان روستا، همان شب قاضی صفری دستور بازداشت چهار برادر به نام‌های ایرج، محسن، داریوش و حجت را که در یک طرف درگیری بودند، صادر کرد؛ برادرانی که هر کدام از آن‌ها می‌توانستند عامل واردکردن ضربه چاقو به بدن مقتول باشند. اگرچه به‌دلیل مصدومیت برخی از شاهدان و متهمان، روند تحقیقات کمی طول کشید تا اینکه سرانجام در تاریخ ۹ مرداد، اولین جلسه بازسازی این درگیری برگزار شد. در این جلسه، داریوش اعتراف کرد که به پای مقتول چاقو زده است. باوجوداین، دو برادر دیگرش اعترافات او را تکذیب و یکی دیگر از برادران خود را به عنوان متهم معرفی کردند. ادعایی که سبب انجام تحقیقات بیشتر روی پرونده شد.

با انجام تحقیقات بیشتر و شهادت تعدادی از ساکنان روستا، دومین جلسه از بازسازی قتل در محل درگیری برگزار شد تا مشخص شود کدام یک از این برادران با چاقو به قفسه سینه مقتول زده است. خبر بازگشت متهمان به سرعت در روستا پیچید و بسیاری از اهالی برای تماشا در محل جمع شدند. جمعیت انبوهی که با حضور پلیس پراکنده شدند. پس از تأمین امنیت محل، بازسازی قتل آغاز شد. در آغاز این جلسه، قاضی صفری پس از طی مراحل قانونی، محسن را به‌عنوان اولین متهم فراخواند تا جزئیات آن شب را اعلام کند.

عکس: محسن بخشنده | شهرآرا

سؤال پرسیدم، دعوا شد

محسن با اشاره به محل توقف خودروی پراید پسرخاله‌هایش موقع درگیری گفت: آن شب وقتی مهدی و سجاد، دو پسرخاله‌ام را در خودرو دیدم، جلو رفتم تا با آن‌ها صحبت کنم. چون با سجاد قهر بودم، رو به مهدی گفتم: ما فامیل هستیم، چرا به برادرم فحش ناموسی دادی؟ این کارها زشت است. هنوز داشتم با او حرف می‌زدم که سجاد با برادرش رسول تماس گرفت و گفت: زود بیا، جلوی ما را گرفتند. تماسش که تمام شد، هر دو شروع به فحاشی کردند. سجاد که سمت شاگرد نشسته بود، با برداشتن یک شمشیر از خودرو پیاده شد. مهدی هم چوب و چاقو برداشت و به‌سمت من حمله کردند. من برای دفاع از خودم، سجاد را گرفتم. در ابتدای درگیری، داماد ما برای میانجیگری جلو آمد و بچه‌های سجاد را از خودرو پیاده کرد تا آسیب نبینند. هم‌زمان، من سجاد را گرفتم که با شمشیر به من حمله نکند. در این لحظه ایرج رسید و به کمک من آمد.

محسن در ادامه درباره ورود مقتول به محل دعوا مدعی شد: مرحوم با موتورسیکلت به محل آمده بود، یک دسته بیل از زین موتورسیکلت برداشت و ابتدا به‌سمت من آمد. در همین لحظه رسول رسید و یک تیر هوایی شلیک کرد. برادرم داریوش هم که برای کمک داشت به‌سمت من می‌آمد، به‌سمت او رفت تا اسلحه‌اش را بگیرد. در این میان، دیدم ایرج، برادر بزرگم، یک چاقو به مرحوم زد. مرحوم هم به‌سمت داریوش رفت که با رسول درگیر بود؛ چون رسول مسلح بود، من برادرزاده‌هایم را که همان‌جا ایستاده بودند، دور کردم تا آسیب نبینند. در این میان، چیزی که دیدم، این بود که مرحوم بیشتر با ایرج درگیر بود، من خودم سجاد را با چاقو زدم.

او در پایان اظهاراتش ادعا کرد که در این نزاع، فقط خودش، داریوش و ایرج چاقو داشتند. او بار دیگر تأکید کرد که داریوش تنها به پای مقتول چاقو زده است، درحالی‌که مقتول پیش از مرگ به یک شاهد گفته بود سینه‌اش می‌سوزد.

می‌خواستم اسلحه را بگیرم

داریوش اولین متهمی بود که دستگیر شده بود. او درباره درگیری آن شب گفت: آن شب قرار بود مادرم را به بیمارستان ببرم و برایش دارو بگیرم که دعوا شروع شد. وقتی به محل درگیری رسیدم، دیدم مرحوم بیل را برداشته و می‌خواهد محسن را بزند. او به من گفت: جلو نیا، می‌زنم. من آن لحظه در جیبم چاقو داشتم، اما نمی‌خواستم از آن استفاده کنم. تا اینکه رسول با اسلحه آمد و تیر هوایی شلیک کرد. وقتی او را دیدم، برای گرفتن سلاح به سمتش دویدم و او هم به طرف من آمد. وقتی به هم رسیدیم، او یک گلوله شلیک کرد که به زمین خورد. او می‌خواست دوباره اسلحه را مسلح کند که من چاقو را از جیبم درآوردم و با او درگیر شدم. دستم را زیر اسلحه‌اش انداختم و دستش را زخمی کردم. مرحوم و دو نفر دیگر از پشت سر، مدام من را با بیل و چوب می‌زدند. درحالی‌که من می‌خواستم اسلحه را از رسول بگیرم، چاقوی من به پای مرحوم خورد. در همین حین، فکر می‌کنم مادرم با عصا به دست رسول زد و اسلحه افتاد.

او با اشاره به نقش برادرانش در درگیری مدعی شد: با اینکه محل خیلی شلوغ بود، کسی به ما کمک نکرد. در درگیری فقط من، محسن و ایرج چاقو داشتیم. من درگیر اسلحه بودم، ندیدم ایرج چاقوزده باشد. وقتی به داخل پارک کوچک محلی رفتیم، حجت، برادر دیگرم، تازه از راه رسید. او مرا با خود کشید و از محل دعوا دور کرد، او چاقو نداشت.

حجت هم در اظهاراتی کوتاه ادعا کرد: خیلی شلوغ بود، وقتی رسیدم تا داریوش را کنار بکشم، رسول من را با چوب زد. من درگیری ایرج را ندیدم؛ اما می‌گویند چاقو داشته است. من که رسیدم، مرحوم افتاده بود. من چاقو نداشتم، وقتی رسیدم، ایرج و داریوش در پارک بودند که داریوش را از پارک خارج کردیم.

می‌خواهند قتل را گردنم بیندازند

با توجه به اظهارات این سه برادر، نوبت به ایرج رسید. او متهمی بود که برخی از شاهدان و حتی برادرانش ادعا کرده بودند او به قفسه سینه مقتول چاقو زده است؛ متهمی که یکی از شاهدان گفته است که از ایرج شنیده او چاقو به سینه مقتول زده است.

اما متهم پس از دستگیری، ادعا کرده بود چاقو و چوبی نداشته، اما در بازجویی‌های بعدی ادعاهایش را سه بار تغییر داده بود. ایرج در روز بازسازی اعتراف کرد که چاقوی کوچکی داشته است و گفت: می‌ترسیدم بگویم چاقو داشتم، به همین خاطر گفتم چیزی نداشتم. من وقتی وارد دعوا شدم، دیدم برادرم محسن با سجاد درگیر است. من به مرحوم چاقو نزدم. برادرانم با من چپ شده‌اند و می‌خواهند قتل را به گردنم بیندازند. من به مرحوم چاقو نزدم، می‌خواهند قتل را به گردنم بیندازند. روز دعوا، من دیدم داریوش به پای مرحوم چاقو زد و او داخل پارک زمین خورد؛ اما وقتی حجت وارد پارک شد تا داریوش را بیاورد، همان جا بود که او به مرحوم چاقو زد. او وارد پارک شد، از سمت راست یک چاقو به قفسه سینه‌اش زد.

ایرج چاقو نداشت

اگرچه ایرج اعتراف کرد که چاقو داشته، اما «رسول» ادعای او را رد کرد و گفت او چاقو نداشته است. این شاهد با اظهاراتش ابهامات پرونده را بیشتر و در بازسازی ادعا کرد: وقتی رسیدم و تیر هوایی زدم، همه متهمان به سمت من ریختند. مرحوم هم برای کمک به طرف من آمد. آن‌ها من را دنبال کردند و مرحوم را به‌سمت پارک هل دادند. در روز درگیری، داریوش و حجت به مرحوم چاقو زدند و ایرج در دعوا چاقو نداشت.

با توجه به اظهارات متناقض متهمان و شاهدان که هر یک دیگری را به قتل متهم می‌کرد، قاضی صفری دستور توقف بازسازی را صادر کرد تا تحقیقات تکمیلی انجام شود. همچنین برخی از شاهدان برای ثبت اظهارات، مجدد به دادسرا احضار شدند.

آن شب یک فیلم هندی واقعی بود

در حاشیه این بازسازی، با یکی از متهمان گفت‌وگو کردیم. داریوش به خبرنگار ما گفت: ما هفت برادر هستیم که در روز درگیری سه برادر ما حضور نداشتند و هیچ ارتباطی با این پرونده ندارند. ما در زمینه طراحی رنگ مشغول به‌کار هستیم و با هم مشکلی نداریم.

این متهم در ادامه بدون ارائه هرگونه مدرک درباره بروز این نزاع ادعا کرد: آن شب همه چیز شبیه یک فیلم هندی بود. مگر می‌شود به خاطر یک گردوخاک ساده، این همه دردسر به پا شود و یک نفر بی‌گناه کشته شود؟ من فکر می‌کنم دعوای آن شب از قبل برنامه‌ریزی شده بود. آن‌ها اگر قصد درگیری نداشتند، چرا این قدر آماده بودند و سلاح گرم و سرد داشتند و با یک تماس تلفنی این قدر سریع هماهنگ شدند؟ حتی مرحوم هم که مشغول آبیاری زمین بود، به اینجا آمد. این درحالی بود که ما قصد دعوا نداشتیم. آن شب اینجا خیلی شلوغ بود و مادر و بچه‌های ما هم در خیابان حضور داشتند.

عکس خبر

گذر کوییک از روی قربانی پراید

جلائیان| ساعت ۲ بامداد دیروز، زوجی میان‌سال در حال عبور از بزرگراه پیامبر اعظم(ص) بودند که با یک دستگاه خودروی پراید برخورد کردند. پس از این سانحه هر دو مصدوم روی زمین افتادند، اما راننده پراید نه‌تنها توقف نکرد، بلکه از محل گریخت. چند ثانیه پس از این سانحه، یک دستگاه خودروی کوییک حین عبور از همان محل، ناخواسته از روی بدن مرد میان‌سال عبور کرده و پیکر این فرد زیر این خودرو گیر کرد. کوییک که انگار دیر متوجه شده بود، حدود صد متر جلوتر توقف کرد. نیروهای امدادی و پلیس بلافاصله خود را به محل رساندند. امدادگران پس از انجام اقدامات اولیه، زن میان‌سال را با آمبولانس به بیمارستان منتقل کردند؛ اما آزادسازی پیکر مرد از زیر خودرو ممکن نبود. این موضوع سبب شد سه تیم از ایستگاه‌های ۷، ۳۵ و ۳۶ آتش‌نشانی به محل اعزام شوند و جسد این مرد میان‌سال را بیرون بکشند.

جدول ۴۴۰۰

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.
تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹
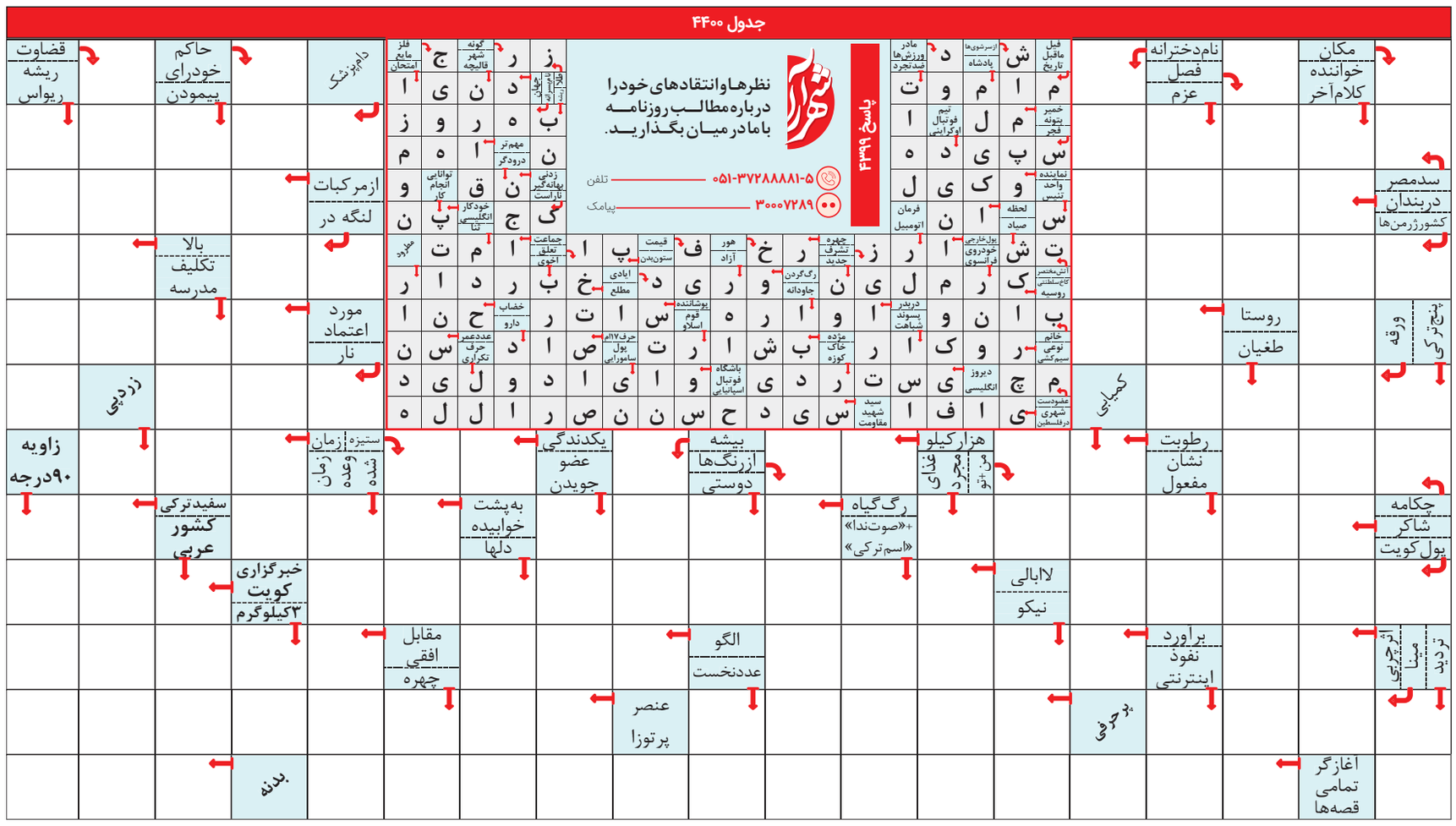
پاسخ ۴۳۹۹